

مدیر ملی طرح بین المللی حفاظت از تالاب های ایران به سرآمد می گوید:

پروژه های احیای تالاب های کشور بومی سازی می شوند



مدیر ملی طرح بین المللی حفاظت از تالاب های ایران، گفت: تهیه نقشه راه احیای تالاب های کشور به معنای بومی سازی پروژه های احیای تالاب ها است که می تواند نقش مهم و اثر گذاری در تسریع و پایداری احیای تالاب های کشور داشته باشد.

مهری اثنی عشری در گفت و گو با اقتصاد سرآمد به تداوم روند احیای تالاب های کشور اشاره کرد و گفت: نقشه راه احیای تالاب هایی که با بودجه بین المللی در نقاط مختلف کشور در دستور کار قرار دارند، بنا به موقعیت جغرافیایی و اجتماعی متفاوت است.

مدیر ملی طرح بین المللی حفاظت از تالاب های ایران، بیان داشت: تهیه نقشه راه احیای تالاب های کشور به معنای بومی سازی پروژه های احیای تالاب ها است که می تواند نقش مهم و اثر گذاری در تسریع و پایداری احیای تالاب های کشور داشته باشد.

وی ادامه داد: به طور مثال در حوزه استقرار کشاورزی پایدار در جوار تالاب ها از آنجا که کشت غالب در استان گیلان کشت برنج و شالیکاری است، اقدامات لازم جهت احیای تالاب انزلی به دلیل وجود شالیزارهای متعدد در اطراف آن متناسب با شرایط منطقه صورت می گیرد.

وی با اشاره به اینکه پروژه حفاظت و احیای تالاب بین المللی انزلی با محوریت توسعه کشاورزی پایدار و ارتقای معیشت بومیان در حال انجام است، بیان داشت: بنا به شرایط محیط زیستی، اجتماعی و فرهنگی، برنامه مدیریت زیست بومی مناسب با شرایط تالاب تدوین می شود.

اثنی عشری، اذعان داشت: در زمینه توسعه کشاوری پایدار در تالاب های دیگر یکی از اهدافمان بحث صرفه جویی در مصرف آب در حوزه کشاورزی است ولی در تالاب انزلی بیشتر به جای آنکه مساله کمیت آب مطرح باشد به دلیل اینکه تالابی است که با دریا ارتباط مستقیم دارد؛ بیشتر بحث کیفیت آب مطرح است.

به گفته مدیر ملی طرح بین المللی حفاظت از تالاب های ایران، یکی از مهمترین معضلات فعلی تالاب انزلی به ورود پساب های تصفیه نشده از بخش های کشاورزی و نیز مصارف خانگی و صنعتی به تالاب مربوط می شود که قصد داریم با تمرکز بر مطلوب شدن کیفیت آب تالاب انزلی این معضل را تا حد ممکن کاهش دهیم.

این مقام مسئول در سازمان حفاظت محیط زیست، اذعان داشت: همچنین احیای تالاب شادگان در استان خوزستان به دلیل وجود درختان نخل، نیازمند انجام اقداماتی متفاوت از تالاب انزلی و تکنیک های فنی متناسب با منطقه خوزستان انجام می شود.

وی تاکید کرد: شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مناطق مختلفی که پروژه بین المللی احیای تالاب ها در آنها در حال انجام است نیز در روند و چگونگی انجام پروژه بسیار حائز اهمیت است.

مدیر ملی طرح بین المللی حفاظت از تالاب های ایران، گفت: بنابراین با توجه به شرایط محیطی حاکم بر مناطق، برنامه های پروژه رو پیش می بریم ولی آنچه حائز اهمیت است اینکه رویکرد پروژه یک رویکرد واحد است



اصلی برای ساماندهی همکاری با چین قابل تعریف است که هر یک به‌فراخور شرایط، اولویت‌ها و ابزارهای اجرایی متفاوتی را به همراه دارند. در سناریوی تداوم شرایط جنگ و تشدید تحریم‌ها، که متأسفانه به دلیل پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک منطقه از احتمال بیشتری برخوردار به نظر می‌رسد، پیشنهاد می‌شود که محور همکاری بر تامین پایدار مواد اولیه هیدروکربنی، کالاهای اساسی و دانش فنی حیاتی برای بازسازی واحدهای آسیب‌دیده و حفظ سطح تولید متمرکز شود. در این شرایط، به‌کارگیری مسیرهای لجستیکی و مالی مبتنی بر پول ملی جهت تسهیل صادرات محصولات پتروشیمی و دوزدن سازوکارهای مالی سستی که تحت سلطه نظام بانکی غرب قرار دارند، یک ضرورت انکارناپذیر خواهد بود و می‌تواند ضمن کاهش وابستگی به دلار، ثبات نسبی را به مبادلات تجاری دو کشور بازگرداند. در سوی دیگر، سناریوی پایان جنگ و گشایش‌های سیاسی که هرچند در افق نزدیک دور از ذهن می‌نماید، اما نباید از تحلیل‌های راهبردی حذف شود، گام اولیه و راهبردی آن، تکیه بر مزیت نسبی کشور در تولید متانول مازاد است؛ محصولی که عمده صادرات آن به چین می‌رود و با احداث واحدهای تبدیل متانول به الفین با مشارکت چین، می‌توان آن را به محصولاتی با ارزش افزوده بالاتر همچون الفین‌ها و پلیمرها تبدیل کرد که نه تنها ارزش صادراتی بیشتری دارند، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری صنایع پایین‌دست متعدد در داخل کشور نیز می‌شوند.

چین می‌رود و با احداث واحدهای تبدیل متانول به الفین با مشارکت چین، می‌توان آن را به محصولاتی با ارزش افزوده بالاتر همچون الفین‌ها و پلیمرها تبدیل کرد که نه تنها ارزش صادراتی بیشتری دارند، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری صنایع پایین‌دست متعدد در داخل کشور نیز می‌شوند.

در کنار این مسیر، تبدیل بخشی از متانول مازاد به بنزین از طریق فرآیند تبدیل متانول به بنزین نیز می‌تواند به‌عنوان گزینه‌ای مکمل، ضمن مدیریت مازاد متانول و جلوگیری از افت قیمت‌های جهانی، به تقویت امنیت سوخت کشور در فصول پر مصرف کمک کند و حلقه‌ای مفقود در زنجیره تامین انرژی داخلی را پر نماید. به‌کارگیری این الگوهای همکاری، فارغ از سناریوی غالب، نیازمند یک بازنگری اساسی در روش‌های تامین مالی طرح‌ها و مکانیسم‌های بازپرداخت است.

هم‌اکنون، روابط دو کشور در عالی‌ترین سطح خود قرار دارد و دولت چین شرکت‌های بزرگ نفتی و پتروشیمیایی خود را برای حضور و سرمایه‌گذاری مشترک در پروژه‌های ایران تشویق می‌کند؛ امری که نشان از عزم جدی پکن برای تبدیل این همکاری به یک نمونه موفق از مشارکت جنوب-جنوب در عرصه صنایع انرژی‌بر دارد. این همکاری، به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر انتقال فناوری‌های نوین فرآیندی، احداث واحدهای تبدیل متانول به الفین و نیز توسعه گسترده زنجیره‌های پایین‌دستی پتروشیمی، می‌تواند ضمن تامین امنیت بلندمدت عرضه خوراک و محصولات مورد نیاز چین، ایران را به یک هاب تولید و صادرات مشترک در غرب آسیا تبدیل کند. برآوردها نشان می‌دهد که بازار منطقه‌ای غرب آسیا سالانه حدود ۶۳ میلیارد دلار ارزش داشته و نزدیکی جغرافیایی ایران به این بازار می‌تواند مزیت رقابتی قابل‌توجهی برای تولیدات مشترک ایجاد کند. با این حال، تحقق این چشم‌انداز مستلزم طراحی هوشمندانه و اجرای دقیق سناریوهای مختلف است که هر یک مبتنی بر پیش‌فرض‌های متفاوتی از وضعیت سیاسی و اقتصادی منطقه تدوین می‌شوند؛ سناریوهایی که نه تنها مسیر همکاری را تعیین می‌کنند، بلکه نوع و میزان ریسک‌پذیری طرفین را نیز مشخص می‌سازند.

بر اساس تحلیل‌های موجود و مطالعات میدانی انجام‌شده در میان فعالان صنعت و نهادهای سیاست‌گذار، دو سناریوی هم‌اکنون، روابط دو کشور در عالی‌ترین سطح خود قرار دارد و دولت چین شرکت‌های بزرگ نفتی و پتروشیمیایی خود را برای حضور و سرمایه‌گذاری مشترک در پروژه‌های ایران تشویق می‌کند؛ امری که نشان از عزم جدی پکن برای تبدیل این همکاری به یک نمونه موفق از مشارکت جنوب-جنوب در عرصه صنایع انرژی‌بر دارد. این همکاری، به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر انتقال فناوری‌های نوین فرآیندی، احداث واحدهای تبدیل متانول به الفین و نیز توسعه گسترده زنجیره‌های پایین‌دستی پتروشیمی، می‌تواند ضمن تامین امنیت بلندمدت عرضه خوراک و محصولات مورد نیاز چین، ایران را به یک هاب تولید و صادرات مشترک در غرب آسیا تبدیل کند. برآوردها نشان می‌دهد که بازار منطقه‌ای غرب آسیا سالانه حدود ۶۳ میلیارد دلار ارزش داشته و نزدیکی جغرافیایی ایران به این بازار می‌تواند مزیت رقابتی قابل‌توجهی برای تولیدات مشترک ایجاد کند. با این حال، تحقق این چشم‌انداز مستلزم طراحی هوشمندانه و اجرای دقیق سناریوهای مختلف است که هر یک مبتنی بر پیش‌فرض‌های متفاوتی از وضعیت سیاسی و اقتصادی منطقه تدوین می‌شوند؛ سناریوهایی که نه تنها مسیر همکاری را تعیین می‌کنند، بلکه نوع و میزان ریسک‌پذیری طرفین را نیز مشخص می‌سازند.

بر اساس تحلیل‌های موجود و مطالعات میدانی انجام‌شده در میان فعالان صنعت و نهادهای سیاست‌گذار، دو سناریوی

«سرآمد» تحلیل می‌دهد؛

از خام‌فروشی تا هاب منطقه‌ای

واکاوی معماری نوین همکاری پتروشیمی ایران

و چین در افق بر نامه هفتم

در آن منافع هر دو طرف به‌خوبی دیده شده و ریسک‌های حقوقی و تجاری به حداقل رسیده باشند. با این وجود، به‌دلیل کارشناسان اقتصادی مبنی بر اینکه نباید چین را صرفاً یک مشتری با تامین‌کننده مالی صرف در نظر گرفت، بسیار به‌جا و هوشمندانه است؛ چراکه استراتژی صنعتی چین در قبال شرکای خود، همواره بر پایه ایجاد وابستگی متقابل و کسب حداکثری امتیازات فناوریانه و لجستیکی طراحی می‌شود. بنابراین، همکاری با چین در صنعت پتروشیمی را نمی‌توان و نباید به خرید تجهیزات و ماشین‌آلات یا دریافت وام‌های مالی با بهره‌های نسبی محدود کرد؛ بلکه این همکاری باید به‌عنوان یک پروژه جامع و چندوجهی برای ارتقای توانمندی‌های صنعتی، افزایش ضریب نفوذ دانش فنی و کاهش مستمر خام‌فروشی طراحی شود.

در این مسیر، شفافیت کامل قراردادهای از مرحله مناقصه تا بهره‌برداری، شفاف‌سازی دقیق سهم طرفین در سرمایه‌گذاری و سودآوری، تعیین بازارهای هدف بسا اولویت‌بندی منطقه‌ای و جهانی و سازوکار شفاف قیمت‌گذاری خوراک بر اساس نرخ‌های بین‌المللی با لحاظ پارانه‌های حمایتی، و همچنین الزام صریح قراردادی به انتقال گام‌به‌گام فناوری و استفاده حداکثری از توان پیمانکاران، مهندسان و نیروی انسانی متخصص داخلی؛ از ارکان اصلی یک قرارداد موفق و پایدار محسوب می‌شوند. بی‌تردید، غفلت از هر یک از این ارکان، می‌تواند همکاری را به سمت یک رابطه نابرابر و تک‌بعدی سوق دهد که در آن ایران صرفاً نقش یک پایگاه تامین خوراک ارزان را ایفا کرده و چین با استفاده از دانش فنی و تجهیزات خود، ارزش افزوده اصلی را از آن خود می‌سازد؛ سرنوشتی که در برخی از همکاری‌های صنعتی گذشته کشور با کشورهای شرقی و غربی به‌وضوح قابل مشاهده بوده و باید از تکرار آن اجتناب کرد. تنها در سایه چنین رویکرد جامع و راهبردی است که می‌توان از ظرفیت عظیم ۲۴ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای تحقق اهداف بلندپروازانه برنامه هفتم توسعه که افزایش ظرفیت اسمی تولید به ۱۳۱.۵ میلیون تن و تکمیل ۶۶ پروژه جدید پتروشیمی را در افق زمانی مشخص هدف گذاری کرده است، به‌درستی و با بالاترین بازدهی استفاده کرد. در این میان، نقش هلدینگ‌های بزرگ پتروشیمی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر در تامین مالی پروژه‌های پایین‌دستی که معمولاً با بازگشت سرمایه طولانی‌تری مواجه هستند، بسیار حیاتی است و نیازمند طراحی مشوق‌های مالیاتی و تضمین‌های دولتی برای کاهش ریسک سرمایه‌گذاری می‌باشد. با اتکا به این همکاری هوشمندانه، شراکت متوازن و عبور از صرفاً یک تامین‌کننده مواد اولیه بودن، صنعت پتروشیمی ایران می‌تواند مسیر دشوار اما حیاتی تبدیل شدن به هاب منطقه‌ای تولید و صادرات محصولات با ارزش افزوده بالا را با موفقیت پشت سر بگذارد؛ مسیری که اگرچه با موانع ساختاری، تحریم‌ها و ناترازی‌های انرژی دست‌به‌گریبان است، اما با تکیه بر مزیت‌های منحصربه‌فردی نظیر ذخایر عظیم گاز، موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی، نیروی جوان و تحصیل‌کرده و بازارهای همجوار تشنه محصولات پتروشیمیایی، می‌تواند به یکی از موفق‌ترین نمونه‌های همکاری صنعتی در سطح منطقه تبدیل شود و ضمن تامین منافع ملی، به تقویت جایگاه ایران در معادلات انرژی جهانی نیز کمک شایانی نماید.

در پایان، آنچه که امروز بیش از هر چیز مورد نیاز این صنعت است، نه صرفاً جذب سرمایه یا دریافت تکنولوژی، بلکه تدوین یک نقشه راه ملی با افق بیست‌ساله است که در آن تمامی ذی‌نفعان از دولت و مجلس تا بخش خصوصی و شرکت‌های فراسرزمینی، نقش و مسئولیت خود را به‌خوبی بشناسند و با هماهنگی کامل، گام‌های اجرایی را در چارچوب زمانی مشخص بردارند؛ چرا که بدون چنین نقشه راهی، حتی بهترین فرصت‌ها نیز ممکن است به هدر روند و صنعت پتروشیمی همچنان در دام خام‌فروشی و وابستگی فناورانه باقی بماند.

تقاضای داخلی حدود ۵۵ میلیون تن، بزرگ‌ترین تولیدکننده، مصرف‌کننده و در عین حال واردکننده متانول در جهان محسوب می‌شود و بنا به آمار گمرکی، حدود ۹۰ درصد از صادرات متانول ایران را به‌خود اختصاص می‌دهد. این هم‌پوشانی جالب و وابستگی متقابل، ضرورت تبدیل رابطه صرفاً خریدار و فروشنده به شراکتی راهبردی در تکمیل زنجیره ارزش را دوچندان می‌کند و نشان می‌دهد که ایران نمی‌تواند برای همیشه در جایگاه یک تامین‌کننده مواد خام باقی بماند؛ چراکه این جایگاه، هرچند در کوتاه‌مدت درآمدزا است، اما در بلندمدت، کشور را در معرض شوک‌های قیمتی و تغییرات الگوی مصرف چین قرار می‌دهد.

در همین راستا، مقامات ارشد صنعت پتروشیمی کشور در جریان برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی نظیر چین‌پلاس، مذاکرات جدی را با تامین‌کنندگان دانش فنی فرآیندهای تبدیل متانول به الفین، تبدیل متانول به بنزین و تبدیل متانول به آروماتیک آغاز کرده‌اند و بر آمادگی خود برای همکاری در قالب سرمایه‌گذاری مشترک در حوزه تکنولوژی و لایسنس این فرآیندها با شرکت‌های معتبر چینی تاکید کرده‌اند؛ مذاکراتی که اگر به مرحله امضای قراردادهای عملیاتی برسد، می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ صنعت پتروشیمی ایران محسوب شود و الگویی برای سایر بخش‌های صنعتی کشور در تعامل با شرق آسیا ترسیم نماید. با این حال، نباید از یاد برد که موفقیت این همکاری راهبردی و تحقق اهداف کلّی ترسیم‌شده در سند همکاری ۲۵ ساله، در گرو عبور از موانع نهادی و ساختاری عمیقی است که سال‌هاست گریبانگیر صنعت پتروشیمی کشور شده و ریشه در نظام تصمیم‌گیری، س اختصار مالکیت، نحوه تخصیص خوراک و الگوی سرمایه‌گذاری دارد.

بر اساس مطالعات تطبیقی انجام‌شده توسط پژوهشکده‌های صنعتی کشور، صنایع پالایش و پتروشیمی ایران فاقد برنامه راهبردی پژوهش و فناوری مدونی هستند که بتواند به‌عنوان اولین گام در جهت کاهش وابستگی به فناوری وارداتی و حرکت به سمت خودکفایی نسبی عمل کند. ضعف در فرآیندهای اجرایی، ساختار سازمانی و نهادی ناکارآمد، تعدد متولیان با اختیارات موازی و گاه متضاد، و همچنین نبود نهادی واحد برای تدوین و پیاده‌سازی برنامه جامع پژوهش و فناوری در سطح زنجیره ارزش، از دیگر چالش‌های اساسی این صنعت است که در سال‌های اخیر نه تنها حل نشده، بلکه به دلیل کاهش درآمد‌های ارزی و محدودیت‌های بودجه‌ای، بر شدت آنها نیز افزوده شده است. در مقابل، کشور چین با ایجاد شبکه‌های پژوهشی گسترده و مشجع در شرکت‌های بزرگی نظیر سایونیک و گروه شیمیایی هواژون، توانسته است قربات ساختاری قابل‌توجهی میان مدیریت دولتی، دانشگاه‌های تراز اول و پژوهش‌های صنعتی ایجاد کند که الگوی بسیار مناسبی برای ایران محسوب می‌شود و می‌تواند چراغ راهی برای خروج از بن‌بست فعلی باشد. از این رو، پیشنهاد می‌شود با ایجاد مراکز فناوری مشترک و واحدهای راهبر ستادی پژوهش و فناوری در قالب شرکت‌های دانش‌بنیان مشترک، زمینه برای بومی‌سازی لایسنس‌ها، تجاری‌سازی فناوری‌های توسعه‌یافته و نهایتاً داخلی‌سازی ساخت تجهیزات راهبردی و کاتالیست‌های حساس فراهم آید؛ رویکردی که علاوه بر کاهش هزینه‌های ارزی، به ارتقای سطح توانمندی مهندسی کشور و ایجاد اشتغال پایدار برای نیروی متخصص داخلی نیز منجر خواهد شد.

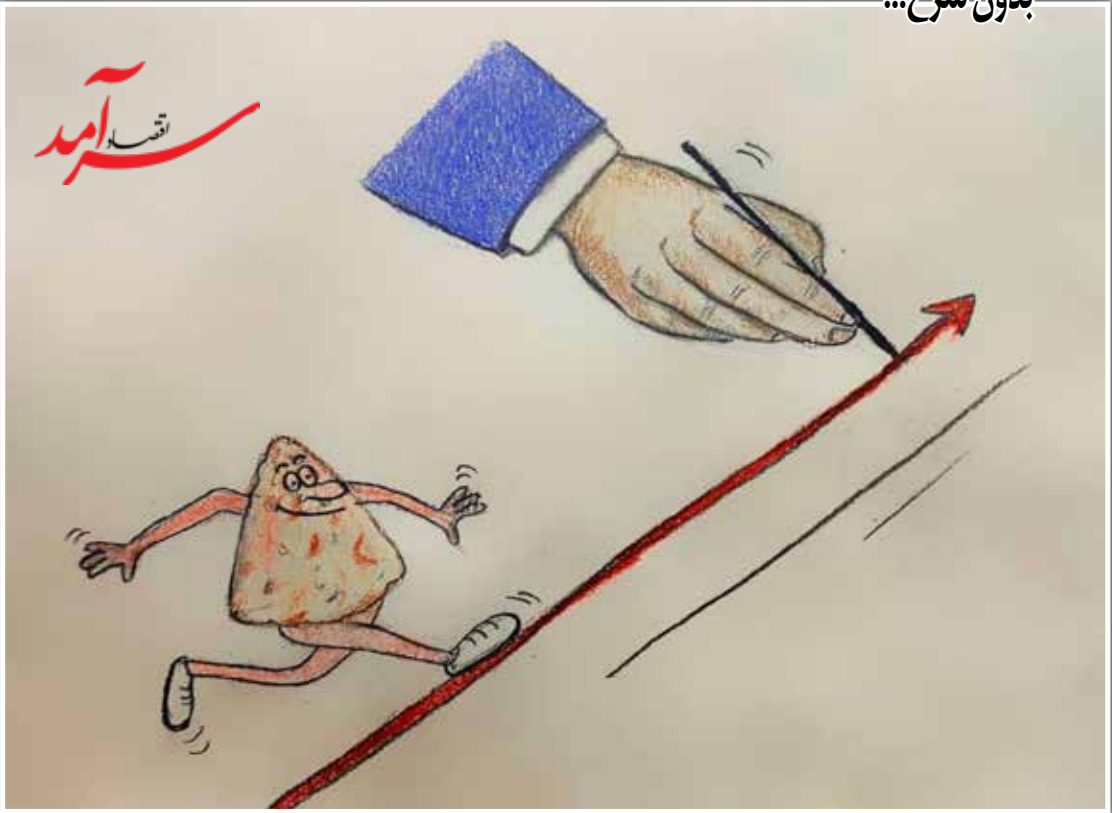
در این میان، دیپلماسی اقتصادی و حمایت فعال دستگاه سیاست خارجی نیز نقشی تعیین‌کننده و غیرقابل‌انکار در تسهیل و تسریع همکاری‌های صنعتی ایفا می‌کند. همچنین، برگزاری مستمر نشست‌های تخصصی و کارگروه‌های مشترک میان فعالان بخش خصوصی ایران و شرکت‌های بزرگ چینی در حاشیه نمایشگاه‌های بین‌المللی، می‌تواند بستری برای تبادل تجربیات، شناسایی نیازهای واقعی طرفین و انعقاد قراردادهای شفاف و متوازن فراهم آورد که

بدون شرح



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح...



فریداعزیزی - اقتصاد سرآمد